

از شعرای فراموش شده :

میرزا فضل احمد خان

تولد و وفات :

در ماه ربیع الاول سال ۱۲۹۱ هجری قمری در کابل بدنیآ آمده و در سال ۱۳۶۰ ه. ق. پس از ۶۹ سال زندگانی سعادتمندانه بر رحمت ایزدی پیوسته و در کورستان اجدادی خود متصل عاشقان و عارفان علیه الرحمه بفاک سپرده شده اند .

شهرت و نسب :

میرزا فضل احمد خان مرحوم ولد میرزا محمد جانفغان مرحوم که در شماره ۸۱ ماه گذشته یاد شده بن میرزا سعید احمد خان میباشد که سلسلتاً به حضرت شیخ الاسلام احمد جام زنده بیل قدس الله سره امیزر توصل جسته از اولاد واحفاد آن مرد بزرگ که شرح زندگانی او در کتب معتبر مذکور است بشمار مبرورند .

تعلیم و تربیه :

در بدو تولد و ایام صباوت به تحصیل دانش در نزد پدر بزرگوار خود که از علم و ادب بهره کافی و نصیب وافق داشت پرورداخته عم علیس ابنظفور فرا گرفتند کتب ابتدا سی فارسی و عربی چندی نزد حاجی میر احمد (۱) خطاط متخلص به فرضی سمت شاکردی داشته و بعد تنمعه کتب و تعلیمات عربی را از ملا غلام نبی آخند (۲) کسب نموده اند . خلاصه الحساب را از موای عبدالغفور (۳) آموخته و تا آخر عمر بیاد داشتند . متعاقباً نظر به عشق و علاقه که بخط پیدا کردند در صدد تحصیل آن برآمده و بالاخره در نستعلیق و شکست بدرجه عالی و در عربی

(۱) فرضی از اساتید خط در عهد خود بوده و اشعار رنگینی هم دارد که وقتی مجله ادبی کابل از وی یاد آوری کرده است . تا جائیکه معلومات داریم اکثر از مشایخ دوره امیر حبیب الله خان شهید شاکردان او بوده اند .

(۲) ملا غلام نبی آخند یکی از خلفای نامی میان فضل الهی صاحب میباشد که طریقه فادریه شریفه را داشته اند . احترام مقام روحانیت ایشان نزد مردم کابل زیاد است . مسدق خند صاحب مذکور و پیرش در شهدای صالحین است . مشهور زیارت میا صاحب .

(۳) موای عبدالغفور یکی از علمای مسکون نشیوه کی کابل که از بساط علوم مستفید بود و امداد علم و زیاده تر تمایل نشان میداد و در تدریس خلاصه الحساب معلم بی نظیری بحساب میرفت .

احمد اوسط را احراز نموده اند. استاد ایشان درین فن ظریف حاجی محمد عظیم خطاط (۱) بسود. چنانچه معروفست روزی يك قطعہ ریاء سی کشید اثر خامه میرزا فضل احمد خان بود دست بسیدت بحضور سردار حبیب الله خان رسید و سردار موصوف اظهار داشت که این خط میرزا محمد یعقوب خان (۲) است و دیگران اصرار کردند که خط دیگری میباشد نتیجه آن شد که میرزا فضل احمد خان را بحضور خود طلبید و پرسید: این خط از کیست؟ مشارالیه جواب داد از من است. فرمود که باز بنویس و چون نوشت سوال کرد یکجا ملازمت داری؟ او عرض کرد که هنوز ملازم نشده ام و تحت نظر پدر به تحصیل مشغولم. سردار موصوف فرمود تحصیل دیگر بس است نزد من باش و او هم پذیرفت.

شخصیت:

به جاء طلبی، شهرت، کسب مقام مادی و غیره قطعاً توجه و اهتمامی نشان نداده شخصی خوش صحبت و فصیح بیان بوده، گوشه حبسوی منزل و پر داختن بعبادت خدای متعال را مانند اجداد خود بر سایر مشاغل آلوده ندیبوی ترجیح میدادند باوصف این کرکتر بازهم در دوره حیات خویش به مقتضای وقت و اراده اولیای امور در اجرای یاره ازوظایف دولتی سهم گرفته و همه را در منتهای صداقت و راستی انجام داده اند.

مشاغل:

اولین مشغله فضل احمد خان مرحوم بطوریکه در قسمت گذشته متذکر شدیم از سن ۱۹ باملازمت بخدمت تحریرات خصوصی سردار حبیب الله خان در عصر امیر عبدالرحمن خان آغاز میگردد. این ماموریت شان تاختم دوره سلطنت امیر موصوف دوام داشت. امیر حبیب الله خان همبیکه بر تخت بدر نشست او را بماموریت خریداری اموال دولت در بمبئی (۳) تعین نمود. مشارالیه مدت ۸ سال باین وظیفه قیام داشته و ضمناً زبان اردو را کامل و انکلیسی را تا یک اندازم فرا گرفته اند. بعد از آن چندی در کابل بیکار و بطبع دل بسر برده ولی باز در جمله منشیان سردار نصرالله خان نائب السلطنه مرحوم شامل گردید و ۷ سال هم درین وظیفه مداومت کرده اند.

در عصر امانی اولاً بیکار بوده و اخیراً چندی بوزارت مالیه مامور قطع محاسبات (تصفیة ماضیه) شقوق خارجه و سپس در ریاست سرحدات (فبایل) که چندی در مرکز امور تحریر

- (۱) حاجی محمد عظیم اصلاً از مقرودر کابل معلم سردار حفیظ الله خان پسر امیر عبدالرحمن خان بوده است. در خط یکسانه عهد خود بشمار رفته و طبیعی انزوا پسند داشته است.
- (۲) میرزا محمد یعقوب خان از خطاطان معروف عصر خود است که اکثر از نمونه های آثار او در مجله ادبی کابل نشر شده است.
- (۳) در انوقت نمایندگان سیاسی و تجارتنی افغانستان در پشاور، بمبئی و کراچی بهمین نام یاد می شدند.

را فح اعلام دین و صاحب خلق عظیم	گو هر درج شرافت اختر بیج کمال
عالم و فاضل محی الدین مرید خوش رقیم	از محمد یسافقت پوسر تاج عزت زان بشد
از نیک دریای عرفان بی بها در یتیم	شکرش بر کنار آورد آن غواص ژرف
آیه رحمت به بسم الله الرحمن الرحیم	در فلک از بهر تحسینش هم بیخواند ملک
یسا که در گنجینه سلطان جمجاه کریم	زید الحق اینچنین گوهر بگوش کلمرخان
خسرو افغانستان کی چاکرو کسری ندیم	سرور عظمت نشان شاهنشاهی گیتی ستان
آنکه می لرزد از دزد دشمن چو کاکل از نسیم	آنکه مینازد به او دوات چو برحانم کرم
آنکه شیراز هیبتش جان میکند خالی ز بیم	شاه والا جام حبیب الله خان داد کر
ضد یکدیگر بود شاهی مراد را مستقیم	یا الهی تابود روز و شب و نور و ظلم
کردن کردن کسان از ضرب شمشیرش دو نیم	کاشن اقبال و عمرش دائما سر سبز باد

(حجتہ البیضا) نوشتہ سال نار بیخ و را

۱۲۷۵

کن سہ ہش بادو حرف اول از لفظ سہم

۱۲۲۰ ق

۳ - از قطعات تاریخیکه مرحوم فضل احمد خان در رثی بعضی از دوستان و علافہ مندان خود سروده یکی قطعه تاریخ و مختصر سوانح مولوی صاحب سرای زرداد کہ از مجازیب و عرفای معروفند می باشد کہ قطعه متذکرہ بقلم بناغلی محمد ابراہیم خلیل در اوچہ سنک مزار مولوی صاحب دو سال قبل رقم شدہ است .

مولوی صاحب مشہور فقیر مجذوب	شاه عباس بنام و بہ نسیب عالیشان
ہستی و ثروت و سرمایہ بسی داشت بہند	ترک گفت آنہمہ را کشت بہ اینسوی روان
گشت چون وارد کابل بسرای زرداد	سالہا کرد بیک مرکز معلوم مکان
نشہ داشت بسر از می مینمای معلوم	بر کشیدش ز خونگی رطل گران عرفان
زان سبب بیخودی و جنب و سکوشت و آرام	داشت بود بہ معمورہ پر شور جهان
گر نہ بر صورت دلدار ازل دینہ کشود	ز چہ رو بود چو آئینہ ہمہ دم حیران؟
ہمہ کس معتمد فضل و کمالا تش بود	کردہ او قطع علائق ولی از جان و جهان
چون پسند نظر او نشد این دیر خراب	کشت راہی بسوی کشور معمور چنان

زد رقم (جمعہ و پانزدہمہ رمضان) (۱)

۱۲۳۰ ق

۴ - قطعه تاریخ وفات آخندزادہ عبدالرحیم خان کہ یکی از علماء و صاحبان سلوک و حاکم مینہ بود کہ در میان آوان خدمت برحمت ایزدی پیوستہ است و اکنون مزار او زیارتگاہ مردمان آسامان می باشد نیز زادہ طبع فضل احمد خان مرحوم است :

نیکو مرد دیندار روشن روان	عطوفت نہاد و شرافت نشان
بتقوی و علم و عمل مسرد اسکمل	باخلاق و آداب یکتای دوران
بنزد ہمہ شہر آخند زادہ	ولی نام نامیش عبدالرحیم خان

پس از شهرت نام و اخلاق نیکو
 بعدل و به اوصاف با بیست سال
 در خدمت ملک روشد انصوری
 همه میمه را گرفتار خود کرد
 ندیده و نشنیده ز ابناء عالم
 جهان چون ندارد ثبات آخر کار
 بخون چون شفق از غمش غوطه ور شد
 تعیین گشت در میمه حکمران
 در آن منطقه بود حکمش روان
 نه یک فرد ملت از ویافت نقصان
 به بند مواسات و الطاف و احسان
 چو او حاکی از پدر مهربان
 با مرفضا داد جان را بجانان
 زن و مرد و اطفال و پیر و جوانان

زد از سال قوتش رقم فضل احمد

(بدار جنان باد عبدالرحیم خان) (۱)

۱۳۲۴ ه ق

قطعه و فات میرزا محمد عمر خان که یکتن از مشاهیر وطن بوده

چو مرزا محمد عمر خان عاقل
 به داعی حق گفت ای یک و چون برق
 بشد سوی الله و از ما سوی الله
 به عمر عزیزش که هفتاد بود
 چنان زیست در دهر آنر دانا
 با فناد کان بد شیکری و احسان
 چنان نیکوئی کرد با دو ستداران
 بار باب علم و صلاح و ادب و امانت
 بدان را چنان یاد کردی به نیکی
 اگر کرد اوقت خود صرف صحبت
 به نیکام عسرت هم از طبع روشن
 در یفا که آفرید دیوان نیکوی
 در یفا که آن مجمع اهل دانش
 برفت و چو لاله ز سوز غم خود
 چه خوشگفت همت به جود از فرافش
 چو حتمت رفتن کسی گر چه این جا
 خوش آن کس که مانند این مرد نامی
 ازین محنت آباد عزم سفر کرد
 بیکدم گذر زین سرای دودر کرد
 بیکباره ببرد و قطع نظر کرده
 بسی جود و بخشایش و صرف زر کرد
 که در مانمش عالمی دیده تر کرد
 خود از نقد و از جنس شام و سحر کرد
 که در حق فرزند صالح پدر کرد
 ز اخلاص امداد از هر ممر کرد
 که بدبین هم از دل بدی را بدر کرد
 نه با غیر از باب فضل و هنر کرد
 چو آئینه بر خوب و بد بکن نظر کرد
 که در نیکوئی خویش را نامور کرد
 که در جود و اکرام خود راسر کرد
 بد و نیک را سخت خونین چکر کرد
 ترا نیا توان و میرا بی پدر کرد
 اقامت ز صد سال هم بیشتر کرد
 به نام نیکو رو به ملک دگر کرد

خوش آنکسکه ابن عاریت زندگی را چو او در ره خیر خواهی بسر کرد
 طلب کردن هفو و غفرانش از حق ز بانم ردل ورد شام و سحر کرد
 زد از سال فوتش رقم فضل احمد
 و زدار فنا مرد عاقل سفر کرده

(۱۳۰۲ هـ ق)

ب : اکنون بمناسبت نیست قطعه تاریخی را که بناغلی خلیل در دتای پدر مرحوم خود سروده اند با مراتب مزید امتنان خود از همکاری شان با بنده در ترتیب این شرح حال درج نمائیم، جناب قیله گناه بنده (میرزا فضل احمد خان) که عمرش شد بدینداری ز فضل ایزد منان بد کرد و فکر روز و شب بیاد دوست در هر آن صناعت پیشه و کارش کریم الطمع و عالی شان فرید عصر در همت میان جمعه خویشان با ارباب خرد همدم فور از مردم نادان باوضاع نفیس او نموده اهل دل بیمان کمال رأی و تدبیرش خرد را ساخته حیران به هنگام بیان سحر به تاثیر سخن طوفان زبانتی به امر دین اسپرش بود این و آن نبودش در شبها روزی بجز غمخواری اثران کسی از وی نرنجیده نه کس دیده از نقصان که از این یک کرداری زمرگش جمله شد گریبان ترفیخواه ملک بود دائم از دل و از جن نیکو رای و نیکو نیت به دو آن و نزدیکان بقدر وسع خود گوداد، بهر کس بخشش و احسان نه گوید چر تنای او ز هر کس چون کنی پیرسان نمود آهنگک بیزاری ازین منزل سکه امکان که توام بود آن تاریخ با شانزده میزان بحکم نافذ و فرمان (کل من علیها فان) ازین دنیای فانی گشت سوی ملک جاویدان نمودم من طلبکاری برایش رحمت و غفران بزیر خاک همچون کج شد از دید هاینهان (بود آرامگاه او بقرب رحمت سبحان)

ب : اکنون بمناسبت نیست قطعه تاریخی را که بناغلی خلیل در دتای پدر مرحوم خود سروده اند با مراتب مزید امتنان خود از همکاری شان با بنده در ترتیب این شرح حال درج نمائیم، جناب قیله گناه بنده (میرزا فضل احمد خان) که عمرش شد بدینداری ز فضل ایزد منان بد کرد و فکر روز و شب بیاد دوست در هر آن صناعت پیشه و کارش کریم الطمع و عالی شان فرید عصر در همت میان جمعه خویشان با ارباب خرد همدم فور از مردم نادان باوضاع نفیس او نموده اهل دل بیمان کمال رأی و تدبیرش خرد را ساخته حیران به هنگام بیان سحر به تاثیر سخن طوفان زبانتی به امر دین اسپرش بود این و آن نبودش در شبها روزی بجز غمخواری اثران کسی از وی نرنجیده نه کس دیده از نقصان که از این یک کرداری زمرگش جمله شد گریبان ترفیخواه ملک بود دائم از دل و از جن نیکو رای و نیکو نیت به دو آن و نزدیکان بقدر وسع خود گوداد، بهر کس بخشش و احسان نه گوید چر تنای او ز هر کس چون کنی پیرسان نمود آهنگک بیزاری ازین منزل سکه امکان که توام بود آن تاریخ با شانزده میزان بحکم نافذ و فرمان (کل من علیها فان) ازین دنیای فانی گشت سوی ملک جاویدان نمودم من طلبکاری برایش رحمت و غفران بزیر خاک همچون کج شد از دید هاینهان (بود آرامگاه او بقرب رحمت سبحان)

۱۳۶۰ هـ ق

یکوشم این سرورش آمد خلیل از سال شمسی هم

(پیژم قرب خود ایزد به او منزل کنند احسان)

(۱۳۲۰ ش)

دانتها، محمد شفیع پروانه